روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیر مسئول: مسعود حیدری
زیر نظر شورای سردبیری

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
toseeirani.ir

ماهیت تصمیمات مدیران وزارت ارشاد در مورد ارکسترها

باری به‌هرجهت و از سر رفع تکلیف

بیتا یاری

ارکستر ملی دارد منحل می‌شود؟ اصلاً منحل بشود بهتر است؟ پس نوازندگان ارکستر چه می‌شوند؟ اصلاً ضرورت وجود ارکستر ملی چیست؟ ارکستر سمفونیک چرا بدتر می‌شود که بهتر نمی‌شود؟ آیا اکنون وجود این دو ارکستر جزو ضروریات جامعه موسیقی است؟ بهتر نیست دولت متولی هیچ ارکستری نباشد؟ یا اصلاً طرح این سؤال تشویش آفرینی است و درک نکردن ابعاد ماجرا؟

اینها پرسش‌هایی است که هر بار در مقوله ارکسترهای سمفونیک و ملی دقیق می‌شویم و می‌خواهیم در وضعیت ناظر به ماوقع قرار گرفته به نقد آن بپردازیم ابتدا باید با آنها دست‌وپنجه نرم کنیم و بگوییم هدف از این نوشته حذف و انحلال هیچ‌کدام از این دو ارکستر نیست و تنها به‌مرور واقعیت‌ها خواهیم پرداخت تا هر کسی که واقعیت را درک می‌کند خود قضاوت کند که کدام بهتر است.

هدف چیست؟

اولین موضوعی که هر بار درباره ارکسترهای ملی و سمفونیک تهران پرسیده می‌شود هدف و ضرورت وجود این دو ارکستر هستند. که اکنون نیز بعد از چند دهه عمر هر یک از این دو ارکستر باید پرسید هدف از این دو ارکستر چیست؟ آیا این دو ارکستر به وجود آمده‌اند تا با اجراهای وزین توان موسیقی سمفونیک و ملی ما را نشان دهند و بخشی از جامعه هنری با توان آنها آثاری را اجرا کنند تا وضعیت پویا و شکوفایی را در موسیقی رقم بزنند یا اینکه با کارهای نمایشی و تکراری تنها جنبه تزئینی به ماجرا ببخشند؟ آیا دولت‌های قبل آن را بی‌هدف ایجاد کرده‌اند و دولت‌ها خصوصاً دولت فعلی مجبور به نگهداشت آن است؟

گره جامعه موسیقی

داشتن ارکستر سمفونیک و ملی در هر کشوری نشان از ارزش و اهمیت فرهنگ و هنر در آن کشور دارد. از این رو فرهنگ ارکستر داری و ارکستر امری والا و متعالی شمرده می‌شود، چرا که جایگاه هنر موسیقی آن هم جمعی در قلمرو هنرهای متعالی است. این در حالتی است که کیفیت موسیقی اجراشده با ارکسترها موجب ارتقای هنر موسیقی شود، اما آیا اجراهای ضعیف و پراشکال و ایراد که این اواخر چشممان در ارکسترها به اجرای قطعات در حد زیبایی‌شناسی پاپ هم روشن شده همان تعالی هنر موسیقی است و با این ارکسترها می‌توان مدعی کدام تعالی هنر شد غیر از تعالی معکوس؟

نان دولتی یا آزاد

بسیاری از دانش‌آموختگان حوزه موسیقی در این سال‌ها هیچ جایی برای کار و شغل نداشته‌اند و در سیستم دولتی برای آنها شغلی تعبیه نشده است و تنها جایی که دولت برای به استخدام درآوردن موزیسین‌ها تواناست همین ارکسترهایی است که شرحشان رفت. یعنی به‌رغم آمار بالای چند هزار نفری فارغ‌التحصیلان در رشته موسیقی تنها چندصد نفر که تعدادشان به ۲۰۰ هم نمی‌رسد می‌توانند در یکی از دو ارکستر سمفونیک یا ملی مشغول به کار شوند که آن هم با سیستم واگذاری ارکسترها به بنیاد رودکی عملاً از حالت دولتی خارج‌شده و بعضاً ساعت کارکردها به‌صورت پاره‌وقت و ساعتی محاسبه می‌شود که این هم مناسب یدک کشیدن نام دولتی برای موزیسین‌های شاغل در ارکسترها نیست. از این‌رو آیا می‌توان به استناد نوازندگی در ارکسترهای سمفونیک تهران و ملی آن را شغل و جایگاه نان‌آور دولتی حساب کرد و یا همانند سایر نوازندگی‌ها کاری موقت است و نمی‌توان به آن امید بست؟

حمایت مردمی

استقبال مخاطبان از ارکسترهای سمفونیک و ملی آن‌چنان در این سال‌ها پسرفت داشته که تقریباً ارکستر ملی به یک ارکستر بی‌خاصیت و بدون مخاطب جدی تبدیل شده است و ارکستر سمفونیک نیز به علت نزول آثار اجرایی و کیفیت رهبری گریزاننده مخاطب جدی و حرفه‌ایست. درنتیجه در این سال‌ها ارکسترهای ملی و سمفونیک تهران به ارکسترهایی هزینه‌تراش تبدیل شده‌اند که تقریباً اگر بودجه حمایتی دولت برای آن وجود نداشته باشد نای سرپا ایستادن ندارند. بماند که تهیه سرود جام جهانی فوتبال موقعیت خاصی بود که به بدترین شکل ممکن از آن بهره‌برداری شد که البته از این دست رویدادها همیشگی نیست و آورده‌های آن نیز برای خواب‌های دیگر خرج شده، اما واضح است که در این سال‌ها ارکسترهای ما توانایی کسب درآمد مستقل را نداشته و ندارند؛ ضمن اینکه مردم نیز رغبتی به استقبال از فعالیت ارکسترها نشان نمی‌دهند.

آیا اجراهای ضعیف و پراشکال و ایراد که این اواخر چشممان در ارکسترها به اجرای قطعات در حد زیبایی‌شناسی پاپ هم روشن‌شده همان تعالی هنر موسیقی است؟ و با این ارکسترها می‌توان مدعی کدام تعالی هنر شد غیر از تعالی معکوس؟

نه انحلال، نه بهبود

وزارت ارشاد و بنیاد رودکی به علت ماهیت موقت بودن مدیران در پست‌های دولتی و درنتیجه دست‌به‌دست شدن ارکسترها در بین مدیران کم‌تجربه فرهنگی که منجر به نداشتن افق روشن و چشم‌انداز چنده‌ساله پیش‌روی خود هستند همچنین ماهیت موقت بودن تصمیمات این گونه مدیران نشان داده که در بلندمدت هیچ تعریف و هدفی از داشتن ارکسترها ندارند و درنتیجه برای ارتقا و بهبود آن نمی‌کوشند و اگر منحلش نکنند (البته در دولت دهم منحل نیز شد) آن‌ها را همین گونه حفظ خواهند کرد: از سر تکلیف و باری به هر جهت!

نو نوا

ماهور ۸۳ منتشر شد

نخستین مقاله شماره ۸۳، بهقلم نیکُنُرُف، باستانشناسِ روس، به بررسی سازهای نظامی مورداستفادهی پارتیان میپردازد و نشان میدهد که، بهجای استفاده از سازهای متعلق به خانواده شیپورها، که در سپاهِ عمدتاً پیادهی یونانیان و رومیان متداول بود، پارتیان، که آرایش نظامیشان اساساً مبتنی بر سوارهنظام بود، بیشتر از سازهای کوبهای، یعنی انواع طبلها، بهخصوص طبلهای کاسهای، استفاده میکردهاند و نیت اصلیشان از بهکارگیریِ این سازها ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن بوده است. مقاله مزین به تصاویری از اشیای بازمانده از دوران پارتیان است که بر اساس منابع مختلف بازپردازی شدهاند.

در مقاله بعدی، محمدرضا شرایلی، به تحلیلِ آن دسته از آثار صوتی بهجامانده از دوره قاجار تا پایان دوره پهلویِ اول میپردازد که میتوانند به عنوان طنز موسیقایی تلقی شوند و، بهاینترتیب، تصویری کلی از تاریخچه متأخرِ این گونه را ترسیم می کند.

آروین صداقتکیش، در مقاله سوم که به بررسی سه اصطلاح «شیوه»، «سبک» و «مکتب» در موسیقی اختصاص دارد، بحثی را پیش می کشد که امروزه توجه موسیقیدانان را بیش از هر زمان دیگری به خود جلب کرده است. مؤلف، پس از اینکه نمونههایی از کاربرد این اصطلاحات نزد موسیقیدانانِ ایرانی در دوران معاصر میآورد، میکوشد، با توجه به بحثهایی که این اصطلاحات در موسیقیشناسی غربی برمیانگیزد، پیشنهادهایی برای تدقیق این سه اصطلاح ارائه دهد و با یک تحلیلِ سهگانه ابعاد مختلف تعاریف را بکاود.

تاریخچه «انجمن موسیقی ملی» موضوع مقاله پویا نکویی است که، متکی بر اسناد و مدارک نسبتاً مفصل و پرشمار، از بدو تأسیس انجمن و تدوین اساسنامه آن، فعالیتهای آن را در دهه بیست شمسی دنبال میکند. مقاله بیش از هر چیز بر کنسرتهایی که انجمن در تهران و همچنین شهرستانها، مثل تبریز و اصفهان، برگزار کرده متمرکز شده و، در عین حال، از بسترهای سیاسی-اجتماعی اجرای این کنسرتها، بهخصوص در آنچه به کنسرتهای رسمی-مناسبتی مربوط میشده، نیز غفلت نکرده است.

در بخش «مفاهیم بنیادین»، مقالهای از مایکل تِنزِر ترجمه شده درباره ریتم که بهطرز دقیقی کوشیده است جنبههای مختلف مؤلفه زمانی موسیقی را در اشکال و بسترهای مختلف آن در نظر بگیرد. مؤلف، با رسم نمودارهای متعدد، لایههای مختلف شکلگیری ریتم و وزن را، از ایجاد ریتم گرفته تا موارد، از نظر زمانی، مقیاسپذیر و مقیاسناپذیر، و از آنجا تا ناهمسانسازیهای منظم و نامنظم با شیوههای نشانهگذاری مختلف و نیز ایجاد تناوب و وزن بهمفهوم واقعی کلمه، به بحث گذاشته و برخی از ابهامات مربوط به این مفاهیم سیال و مشکلآفرین را روشن کرده است.

چند مصاحبه با موسیقیدانان قدیمی، پیادهشده از حاملهای صوتی، بخش «گفتگو»ی این شماره را تشکیل میدهند. این مصاحبهها با عبدالعلی وزیری، فرامرز پایور، مجید وفادار، اسماعیل مهرتاش، غلامحسین بنان و اصغر بهاری صورت گرفته و تدوینگر توضیحاتی درباره برخی از نکات مطرحشده در انتهای آنها آورده است.

در بخش «نقد و بررسی»، دو نقد از پل دوکا بر اجرای تترالُژیِ واگنر در کاوِنْتگاردِنِ لندن در سال ۱۸۹۲ آمده که از نخستین نقدهای این آهنگساز فرانسوی به حساب میآیند. مثل همه موارد مشابه در این بخش، این مورد هم بهقصد آشنایی خوانندگان با نقدهای موسیقایی ژورنالیستی قرن نوزدهم انتخاب شدهاند و نه لزوماً بر اساس کیفیت آنها.

خبر

به احترام خسرو جعفرزاده، موسیقی‌شناس

بی‌صدا رفت و جای پایش ماند...

علیرضا میرعلینقی

نوشتن درباره انسان‌های متفکر که می‌روند و ما را تنها‌تر از گذشته بر جای می‌گذارند، دشوار است و دشوارتر می‌شود...

درباره آقای خسرو جعفرزاده عزیز، این دشواری پابرجاست، چرا که حضور مکتوبش در پهنه موسیقی‌شناسی ایرانی، به ۳۰ سال هم نرسیده بود (شاید کمی بیش و کم) و اگر می‌بود، شاید می‌توانست تا ۱۰-۱۵ سال دیگر هم بنویسد و شکوفا باشد.

پیری جسمانی را طبیعتاً طی می‌کرد، ولی هوش و ذهن تحلیلگرش جوان و پویا بود. خبر را سجاد پورقناد داد که می‌دانم آرزوی حضور جعفرزاده را در جلسه دفاعیه پایان‌نامه‌اش داشت و متأسفانه برآورده نشد و شاید در محیط موسیقی ایرانی امروز، کسی به‌اندازه سجاد پورقناد در اندوه مرگ او سوگوار نباشد. به سهم خود، تسلیت می‌گویم به هنرمند گرامی، سرکار خانم فروغ کریمی عزیز که در غیبتِ «همسر و هم‌سرنوشت» خود، سوگوار است و همه اشخاصی که با اندیشه‌های و نوشته‌های خسرو جعفرزاده آشنایی داشته و از او چیزی آموخته‌اند، با این بانوی هنرمند همدرد هستند.

■■■

اولین حضور قلمی او را از حدود سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۷۰ به یاد می‌آورم که در مجله کلک (آن روزها به سردبیری علی دهباشی و ویراستاری محمدافتخاری عزیز) چاپ می‌شد. از نقد یک کنسرت ایرانی در آلمان یا اتریش گرفته تا نقد کتابی، آلبومی و یا نظریه‌ای، ورود او به حوزه موسیقی‌شناسی از لحاظ سنی قدری دیر بود چرا که رشته اصلی و شغل وی، معماری بود و نه موسیقی، اما مشخص بود که علاقه به موسیقی و موسیقی‌شناسی را از دیرباز داشته است.

روشنی منطق، زبان سلیس و بی‌تعارف (و درمجموع: بی‌نیش و کنایه)، شناخت مآخذ تا حد امکان و تلاش برای طرح حداقل یک پرسش در لابه‌لای نوشته‌هایش، مثل هر انسان اندیشمند و جویا، نظرات و نوشته‌های او گسترش یافت و پخته‌تر شد و مواضع فکری او (جدا از هر گونه موافقت و مخالفت با او) از روحیه‌ای شریف و نقدپذیر و منطق‌محور حکایت می‌کرد.

مقاله‌هایی که سال‌ها پیش درباره آرای استاد علینقی وزیری نوشت، ارزش مطالعه و بحث و نظر را دارد و از کلی‌بافی و شعار و موضع‌گیری‌ها (یی که بیشتر سیاسی‌اند تا موسیقایی) دور است. به نظرم همین مقاله را می‌توان شروعی دانست برای کتابی که سال‌ها بعد درباره مبانی نظری موسیقی ایرانی تألیف کرد و متأسفانه اندازه اهمیتش دیده نشد؛ به گمانم تنها سجاد پورقناد و اگر درست نوشته باشم، آروین صداقت کیش، آن را به‌طور جدی مطالعه و بررسی کردند و نقد کردند. می‌توان این کتاب را با فاصله‌ای تقریباً ۸۰ ساله، امتداد کتاب موسیقی نظری استاد وزیری دانست، با ساختمانی خوش‌طرح و دقت علمی افزون‌تر و مباحثی جدیدتر.

همین کتاب ارزشمند نیز قابلیت بسط و گسترش بسیار دارد که امیدوارم دوستان صاحب‌نظر، این مهم را به عهده بگیرند، چرا که خسرو جعفرزاده مردی بود بی‌نیاز از تکریم و بی‌اعتنا به تکذیب و آنچه را که خوش می‌داشت، توجه به اندیشه ورزی و پرورش مفاهیم بود. کتاب او حرف آخر نیست و اصلاً در جهان هیچ حرفی «آخر» نیست و به قول هانس گئورگ گادامر: «حرف آخر نداریم.»

■■■

آخرین بار، بیش از دو سال پیش، او را در منزل دوست دانشمند و برادر از دست داده‌ام، روانشاد محسن قانع بصیری دیدم. درباره آلبوم سجاد پورقناد (براساس تصنیف‌های امیر جاهد) سخن گفت و معلوم بود که گذشته از مطالعه نظری فراوان به دو زبان، از چه حس هنری تمیز و سالمی برخوردار است و چگونه موسیقی را از درون می‌شناسد. غالب آقایان و خانم‌های موسیقی‌شناس در داخل و خارج از کشور، چنین توانایی‌ای را ندارند و این امتیاز بین آنان کمیاب است. کمیاب‌تر از آن، ظرفیت تحسین‌برانگیزش در نقدپذیری و شنیدن آرای مخالف بود. به قول قدما: ادبِ درس و ادبِ نفس را با هم داشت.

برای شناخت دنیای فکری خسرو جعفرزاده بهتر است، هم متون خود او را خواند و هم متون دیگران را درباره آرا و افکار او. جعفرزاده، موسیقی‌شناسی برج‌عاج‌نشین و گرفتار انزوای متکبرانه نبود و در تعاملی مدام با افراد گوناگون دور و برش قرار داشت. یاد می‌گرفت و اگر می‌خواستند یاد می‌داد. نوشته و نظر سجاد پورقناد درباره روش بررسی او در کتابش، به نظر درست و منطقی می‌آید: غیر از جعفرزاده، تنها استاد وزیری بود که در کتاب تئوری‌اش

گوشه‌های مدال را بررسی کرده و این را هم اضافه کنم که کتاب استاد وزیری را با همه کاستی‌هایش (که در ۸۰ سال پیش مسلماً به چشم کسی نمی‌آمده) اگر از بعضی جهات، با نگاه امروزی هم بررسی کنیم، باز هم قابل احترام و ارجاع است.

حداقل به این خاطر که اولا وزیری ادعای نظریه‌پردازی نداشت و این کار را صرفاً برای جبران فقدان محض هر گونه نوشته نظری کارآمد در زمان خودش انجام داده بود، ثانیاً، وزیری، ویرتئوز و کمپوزیتور بود و کتاب‌هایش را اعم از موسیقی نظری تا دستور تار و ویولن، به‌قصد تربیت نوازنده می‌نوشت، ولی در کتاب موسیقی نظری خود، هنگام تحلیل و بررسی، فراتر از چارچوب عادت‌های ذهنی یک نوازنده استاد است و موسیقی دستگاهی را صرفاً از دیدگاه تارنوازی بررسی نمی‌کند، ثالثاً او نیز ادعای «حرف آخر» را نداشت و مثل هم‌عصران درخشانش (دهخدا، قزوینی، کمال‌الملک و...) معتقد بود که سنگ بنا را ما می‌گذاریم و آیندگان باید، آن را بالا ببرند و عظمت بدهند.

حالا اگر در روند تاریخی چنین نشد، این دیگر تقصیر آن بزرگان نیست. روند تاریخی علوم انسانی، هنر و به‌ویژه نظریه‌پردازی در ایرانِ صدسال گذشته، همیشه پر از گسست و دوره‌های کثرت طولانی و پرکاری‌های کوتاه‌مدت بوده است، ولی با این حال تأثیر مثبت خود را گذاشته است. امیدوارم تحصیل کرده‌های جوان و با مطالعه، کار ارزشمند بررسی و بسط نظرات خسرو جعفرزاده را زمین نگذارند.

همه برایش دل تنگ خواهیم شد، او از افرادی بود که به‌قول معروف در هر سنی که برود باز هم زود است و جای تأسف دارد؛ ولی فکر می‌کنم او را باید جزو انسان‌های کامیاب و خوش‌اقبال دانست؛ در بهترین زمان تاریخ اجتماعی ایران به دنیا آمد و رشد کرد و درس خواند، بیش از نیمی از عمر را در بهترین پایتخت موسیقی جهان گذراند، همسری هنرمند و نیک‌نهاد، ذهنی پویا و بااستعداد، آرامشی مادرزاد داشت که زندگانی‌ای در حد خود پربار را رقم زد. مسلماً شایستگی‌اش را هم داشت، گرچه از بین ما بی‌صدا رفت، ولی تأثیرش را گذاشت. دکتر خسرو جعفرزاده، دوست خوب و موسیقی‌شناس را باید خوشبخت در نظر گرفت.